نزد قریش قضیه ی زن مخزومی که دزدی کرده بود بسیار مهم بود.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: نزد قریش قضیه ی زن مخزومی که دزدی کرده بود بسیار مهم بود؛ بنابراین با خود گفتند: چه کسی در مورد او با رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت می کند؟ پاسخ دادند: چه کسی جز اسامه بن زید دوستدار و محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم جرات چنین کاری دارد؟ بنابراین اسامه با رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت کرد (تا از قطع کردن دست زن مخزومی خودداری کند). این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟!»: «آیا در مجازاتی که الله تعیین نموده میانجیگری می کنی؟». سپس برخاست و به خطبه ایستاد و فرمود: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَأَيْمُ اللَّهِ: لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»: «چیزی که باعث نابودی امت های پیش از شما شد، این بود که وقتی شخص با اصل و نسبی از میان آنها دزدی می کرد رهایش می کردند اما اگر فرد ضعیفی از آنها دزدی می کرد، حد دزدی را بر او جاری نموده و مجازاتش می کردند؛ به الله سوگند، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند حتما دستش را قطع می کنم». و در لفظی آمده است: «آن زن مخزومی کالای دیگران را به عاریت می گرفت و سپس انکار می کرد؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم به قطع دستش دستور داد».

[صحیح است] [متفق علیه]

زنی از بنی مخزوم کالای دیگران را با نیرنگ و فریب به عاریت می گرفت و سپس آنها را انکار می کرد. باری زیورآلاتی را به عاریت گرفت و منکر شد اما زیورآلات نزد وی پیدا شد؛ و این مساله به رسول الله صلی الله علیه وسلم ابلاغ گردید؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت حد سرقت و مجازاتی را که الله متعال برای چنین کاری تعیین کرده و قطع دست دزد می باشد، به اجرا درآورد؛ این زن اصل و نسب دار و از خانواده ی ریشه داری در قریش بود. این بود که عاقبت وی برای قریش بسیار مهم بود و نمی خواستند حد دزدی بر او جاری شود؛ بنابراین در بین خود به مشورت نشستند تا کسی را برای واسطه شدن نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بفرستند که با ایشان صحبت نموده و در مورد آن زن شفاعت کند؛ پس از مشورت، گزینه ای بهتر از اسامة بن زید برای این کار ندیدند؛ چون اسامه محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم و بسیار به ایشان نزدیک بود. اسامه در این مورد با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم خشمگین شده و از روی انکار به وی فرمود: «آیا در حدی از حدود الله شفاعت می کنی؟». سپس در بین مردم به خطبه ایستاد تا خطر چنین شفاعت هایی را بیان نماید؛ شفاعت هایی که ثمره ی آنها تعطیل شدن حدود الهی می باشد؛ و به آنها خبر می دهد که سبب هلاکت و نابودی کسانی که قبل از ما بودند، در دین و دنیای شان، این بوده که حدود شرعی را تنها بر ضعیفان و فقیران اقامه می کردند و قدرتمندان و ثروتمندان را رها کرده و حدود الهی را در مورد آنها اجرا نمی کردند؛ و به این ترتیب گرفتار هرج و مرج و ترویج شر و فساد شدند و مستحق خشم و غضب و مجازات الله متعال گردیدند. سپس سوگند یاد می کند که بر فرض، اگر این عمل از سید و سرور زنان دو عالم، دخترش فاطمه رضی الله عنها سر بزند، حکم الله را در مورد او تنفیذ خواهد کرد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/2955